

شورش سلجوقشاه سلغری علیه مغولان و اندیشه او برای عبور از دریای پارس

دکتر عبدالرسول خیراندیش
دانشیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه شیراز

چکیده

سلجوقشاه پسر سلغورشاه پسر اتابک سعد در سال ۶۶۲ هـ. علیه مغولان در فارس سر به طغیان برداشت و برای مدتی کوتاه خود را مستقل ساخت. اگرچه این طغیان با کشتار مغولان فارس صورت گرفت، اما دلایل و عواملی مربوط به درون خاندان سلغری (اتابکان فارس) داشت، و خیلی زود با دریای پارس و مسائل اقتصادی و نیز موقعیت جغرافیایی آن پیوند یافت. سلجوقشاه در فرصت کوتاهی که برای آمادگی و تجهیز خویش داشت، تمام سعی خود را برای تدارک امکانات در ساحل خلیج فارس و نیز فراهم آوردن تمهیدات دفاعی میان شیراز تا ساحل بخصوص در کازرون مصروف داشت. بازشناسی موقعیت خلیج فارس و خطوط ارتباطی آن با شیراز در واقعه شورش سلجوقشاه گویای نکات جدیدی هم در مورد این شورش و هم شرایط تاریخی خاص دشتستان و سواحل شمالی بخش علیای خلیج فارس بخصوص خورشیف است.

تاریخ پذیرش: ۸۷/۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۲۰

E-mail:arkheirandish@yahoo.com

واژگان کلیدی: خورشیف، دشتستان، سلجوقشاه، ایلخانان، خانقاه شیخ ابواسحاق (مرشدی).

مقدمه

به قدرت رسیدن اتابک ابوبکر پسر اتابک سعد در فارس (۶۲۳ هـ.) همراه با دو رشته تغییرات عمده در مسائل داخلی و خارجی دولت سلغریان (اتابکان) فارس بود. آنگاه که جلال‌الدین خوارزمشاه که داماد سلغریان محسوب می‌شد، به دست مغولان از صحنه سیاست ایران خارج شد (۶۲۸ هـ.) به واقع ضرورت تحقق چنین تغییراتی آشکار گردید. اتابک ابوبکر در شرایطی که مغولان نواحی نیمه شمالی ایران تا نواحی مرکزی را در می‌نوردیدند، سیاست قدیمی اتابکان فارس مبنی بر مداخله در ایران مرکزی را کنار گذاشت و به توسعه قلمرو در خلیج فارس روی آورد. حاصل این سیاست تصرف کیش و بحرین و نیز تحکیم موقعیت سلغریان در سواحل خلیج فارس بود. (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۷۷-۱۷۶) اگرچه این اقدام با رویارویی ملوک هرموز و سلاطین قراختایی کرمان با مشکلات فراوانی روبرو شد زیرا این دو دولت پیوند محکمی با هم داشتند. (تاریخ شاهی، ۱۳۵۵: ۲۱۴ به بعد) که در مجموع توأم با موفقیت بود. تغییر دومی که در عصر اتابک ابوبکر برای سلغریان پیش آمد مربوط به درون این خاندان بود. اتابک ابوبکر در رقابتی سخت با برادرش سلغورشاه به قدرت رسیده بود و همواره نیز سایه تهدید سلغورشاه و فرزند او سلجوقشاه را برای دولت خویش شاهد بود. (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۶۹-۱۶۵) حبس و تحت نظر قرار دادن خانواده سلغورشاه هرچند با دقت تمام پیش رفت، اما این در شرایطی بود که امپراتوری مغول به پایتختی قراقرم و سپس دولت ایلخانان مستقر در آذربایجان، سیاست رو دررو قرار دادن رقبای درون خاندان‌های محلی را در پیش گرفته بود، از یک سو بیم و هراس اتابک ابوبکر و خانواده‌اش را شدت می‌بخشید و از سوی دیگر امید به دست گرفتن قدرت در خاندان سلغورشاه را تقویت می‌کرد. راهی که برای اتابک ابوبکر و پسرش سعد (دوم) باقی ماند نزدیکی هرچه بیشتر به ایلخانان و در همان حال شدت بخشیدن به سرکوب خاندان سلغورشاه بود. امری که تا پایان عمر و سلطنت اتابک ابوبکر (۶۵۹ هـ.) ادامه یافت.

به قدرت رسیدن خانواده سلغور شاه در فارس

پس از مرگ اتابک ابوبکر، فرزند و جانشین او سعد (دوم) نیز به فاصله‌ای کمتر از پانزده روز درگذشت. فرزند سعد نیز که خردسال بود، چند ماه بعد رخت به عالم باقی کشید، در حالی که به درستی معلوم نشد علت مرگ او چه بوده است. بدین ترتیب ظرف چند ماه از نسل اتابک ابوبکر کسی برای تصدی مقام اتابکی باقی نماند. این در حالی بود که دو تن به نام‌های محمد شاه و سلجوقشاه از فرزندان سلغور شاه در زندان به سر می‌بردند. ترکان خاتون (یزدی) دختر اتابک بزد و همسر بیوه سعد (دوم) با همراهی سران دولت سلغری و نیز موافقت نمایندگان دولت ایلخانی در فارس، محمدشاه را به سلطنت رساند. اما خیلی زود محمد شاه دریافت که تا چه اندازه خاندان اتابک ابوبکر با اتکا به مغولان، سلطنت خود را ادامه می‌دهند؛ آزادی و سلطنت او نیز پیش از آنکه احقاق حق خانواده سلغور شاه باشد، حفظ ظواهری برای تداوم حضور مغولان به شمار می‌آید؛ لذا در ناسازگاری با چنین شرایطی، محمدشاه معزول و مقتول شد. (همان: ۱۸۴) ترکان خاتون (یزدی) با این امید که ماجرای محمدشاه درس عبرتی شده باشد، برادرش سلجوقشاه را بر تخت نشانید. اما سلجوقشاه برای خویش متوهم از سرنوشتی بود که بر برادرش گذشته بود. برای احتراز از چنین سرنوشتی او اقدام به پیشدستی کرد و در این راه تا حدود زیادی نیز به موقعیت شخصی خود اعتماد و اتکا کرد. گفته شده است که او از مادر نسب به سلجوقیان می‌رساند. در همان حال خانواده‌اش با صوفیان خانقاه مرشدی (شیخ ابواسحاق کازرونی) نزدیک بودند؛ لذا با علم بدین امر که اقدام علیه خانواده اتابک ابوبکر به منزله مخالفت با حاکمیت مغولان بر فارس است به نحوی غافلگیر کننده، اقدام به کشتن ترکان خاتون کرد. سپس با مشاهده کمترین علامت تغییر و مخالفت از جانب نمایندگان دولت ایلخانی آنان را نیز کشت. در تبعیت از او مردمان نیز گردخانه‌های مغولان را گرفتند و اقدام به کشتن و سوختن و غارت کردند. بدین ترتیب شورش سلجوقشاه در فارس علیه دولت ایلخانی شکل گرفت. (۶۶۲ هـ. ق)

تمهیدات دفاعی سلجوقشاه

پس از شورش شیراز علیه مغولان، سلجوقشاه دریافت که به زودی دولت ایلخانی واکنش نشان خواهد داد، لذا نواحی اطراف شیراز را آماده مقابله ساخت او در اطراف شیراز و در سمت

غرب آن که راه کازرون از طریق شعب بوان و قلعه سفید قرار داشت متکی به شول‌ها بود. آن هنگام شول‌ها نیروی نظامی مهمی در فارس محسوب می‌شدند. آنان از سمت غرب شیراز تا نزدیکی کازرون را در اختیار داشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۳۴) در کازرون نیز قدرت اصلی شهر در دست صوفیانی بود که خانقاه شیخ ابواسحاق را اداره می‌کردند. برگرد این خانقاه علاوه بر صوفیان جمعی از تجار نیز جمع شده بودند که در سراسر جنوب ایران و از جمله خلیج فارس و دریا‌های آن سوی آن به تجارت می‌پرداختند.

بدین ترتیب سلجوقشاه می‌توانست به اتکای آنان مجموعه رباط‌های سواحل خلیج فارس و صوفیان و تجار مرتبط با آنها را همراه با خود ببیند. آن زمان از کازرون به سمت جنوب دو راه به سوی سواحل می‌رفت. یکی راهی که به توج منتهی می‌شود و در حدود گناوه به دریا می‌رسید و دیگر راهی که به غنجدجان می‌رفت و به ساحل دریا در نزدیکی سیراف می‌پیوست. (ابن بلخی، ۱۳۶۴: ۳۸۵) سراسر این دو راه از دشتستان می‌گذشت. جایی که جلگه گسترده سواحل شمالی خلیج فارس واقع شده است. اگرچه اطلاعات ما در مورد مسائل اداری دشتستان در آن زمان اندک است. اما وصاف الحضرة شیرازی که از دیوانسالاران فارس در اواخر دولت سلغریان بوده گزارش می‌کنند که در دشتستان شحنة‌ای مستقر بوده است. (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۸۷) که مهمترین منطقه ساحلی تحت فرمان او خورشیف *khoo-re-shif* به شمار می‌آمد. در ادامه به نحو خاص راجع به خورشیف توضیح خواهم داد. در اینجا سلجوقشاه به ساحل خلیج فارس رسیده بود. در حالی که دولت ایلخانان لشکری را به فرماندهی التاجو به فارس فرستاده و ملوک کرمان، شبانکاره و یزد نیز با سربازانشان او را همراهی می‌کردند. آنان به منظور سرکوب سلجوقشاه به شیراز آمدند. در آنجا بزرگان شهر، از سلجوقشاه و آنچه کرده بود تبری جستند. در نتیجه ضرورتی برای عملیات نظامی علیه شیراز احساس نشد و لشکر اعزامی به طرف سلجوقشاه یعنی دشتستان حرکت کرد. اما سلجوقشاه پس از فراهم کردن مقدمات عبور از دریا به کازرون بازگشت تا به اتکای صوفیان خانقاه شیخ ابواسحاق کار مدافعه را پی‌گیری کند. بدین ترتیب با از دست رفتن شیراز و استقرار در کازرون، مناطق تحت فرمان سلجوقشاه از کازرون تا ساحل خورشیف را یعنی نواحی کازرون و بخش وسیعی از استان بوشهر کنونی در ساحل خلیج فارس در بر گرفت.

اقدامات سلجوقشاه برای عبور از دریای پارس

خورشیف خلیج کوچکی در سمت شمالی بندر بوشهر و مقابل جزیره خارگ **kharg** است. در اینجا جزیره‌ای کوچک وجود دارد که برای بارگیری و تخلیه کشتی‌های کوچک مناسب است و تا حدود زیادی نیز از باد شمال محفوظ به‌شمار می‌آید. (Lorimer, 1908:330-350) رود دالکی که با پیوستن به رودخانه شاپور تشکیل یک رود واحد موسوم به رود سفید یا رودحله را می‌دهد. (فسایی، ۱۳۱۷: ۳۲۵) کمی بالاتر در بلوک انگالی که پیوسته به حیات داود است به دریا می‌ریزد. اینجا به ساحل بندر ریگ پیوسته است و از محل ورود رود به دریا شطحی بوجود می‌آید که در منابع کشتیرانی قدیم بدان شط بنی تیمم گفته‌اند. (ابن ماجد، ۱۳۷۲: ۱۹۳) همه این نواحی در ساحل مقابل جزیره خارگ واقع شده‌اند و برای شناسایی جایی که سلجوقشاه به ساحل رسیده است رودحله عامل مهمی به‌شمار می‌آید. زیرا عبور از این رودخانه بخصوص در فصل زمستان مشکل است.

وصاف الحضرة می‌نویسد که سلجوقشاه از کازرون به خورشیف رفت تا برای وقت ضرورت تدارک کشتی نماید. در آنجا شحنة‌ای بود که بدست سلجوقشاه کشته شد و او سپس یکی از معتمدان خود را در آنجا مستقر کرد. گزارش وصاف چنین است:

«سلجوقشاه با لشکر حاضر خزانه که بود برگرفت و به طرف خورشیف بیرون رفت. چند روزی آنجا توقف کرد خزعان و ترسان و از باد خبرپرسان شحنة را بداعیه توهمی قتل کرد و از خادمان خاص یکی را به شحنة‌گی موسوم گردانید یعنی اگر از مقاومت عاجز آمد به جهازات بر روی آب عبور کند». (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۸۷-۱۸۶)

این شحنة بایست از جانب سلغریان (اتابکان فارس) بوده باشد. هرچند در آن زمان دولت ایلخانان شحنة (باسقاق)های خود را در نواحی مختلف مستقر کرده بود، اما منابع به‌طور معمول در چنین مواقعی لفظ مغولی **basqaq** را به کار می‌بردند، و نیز برای مغولان اقامت در نواحی گرمسیری مشکل و حتی غیرممکن بوده است. دولت سلغریان چنانکه گفته شد از زمان اتابک ابوبکر سیات تصرف سواحل و جزایر خلیج فارس را در پیش گرفته بود و بدین دلایل می‌توان احتمال داد که این شحنة منسوب به همین دولت بوده باشد. بی‌اعتمادی سلجوقشاه به او نیز شاید به خاطر ارتباط وی با خانواده اتابک ابوبکر باشد که این زمان سلجوقشاه آنان را هدف سرکوب خود قرار داده بود.

یک روایت محلی در دشتی از نواحی استان بوشهر وجود دارد که اتابک فارس شخصی به نام شاه فرج‌الله را به عنوان امیر دیوان به سواحل فارس در منطقه دشتی فرستاده است. اکنون تعدادی از سادات ناحیه دشتی از اعقاب او هستند. قبر امیر دیوان نیز در کوهی به همین نام در ناحیه دشتی قرار دارد. از آنجا که امیر دیوانی برای سواحل به منزله ریاست گمرک بوده، محتمل است که شحنة مورد اشاره و صاف از همین خاندان باشد. فقط مشکلی که برای این فرض وجود خواهد داشت آن است که خاندان امیر دیوان به نواحی کنگان و سیراف نزدیکتر بوده‌اند تا خورشیف، اما در هر حال فرض دیگری برای شناخت این شحنة نمی‌توان داشت. توضیحات قدیمی مربوط به حکومت خاندان امیر هداب بن جعفر که به اتکای طایفه ابوزهیر نواحی ساحلی مقابل جزیره خارک موسوم به سیف بنی زهیر را اداره می‌کردند. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۲۳) برای این زمان چندان گویا نیست. باز روایتی محلی در دشتستان وجود دارد که تعدادی از عباسیان پس از سقوط بغداد متواری شده و در ناحیه شبانکاره دشتستان ساکن شده‌اند. اما از میزان قدرت و نفوذ آنها در این زمان اطلاعی نداریم. دانش کنونی ما نیز به واسطه حضور اعقاب آنها در این ناحیه است. در اینجا جمعی از شول‌ها نیز سکونت داشتند. اینان که متحدان سلجوقشاه به شمار می‌آمدند از نواحی اطراف قلعه سفید تا کازرون و سرانجام قسمتی از ساحل شمالی خلیج فارس را که موسوم به حیات داود است در دست داشتند. شاید این نکته که اتکای اصلی سلجوقشاه در قیام خویش، پیروان شیخ ابواسحاق کازرونی بوده است، بتواند تصویر روشن‌تری از نحوه حضور سلجوقشاه در ساحل خلیج فارس به دست دهد.

در نزدیکترین نقطه به ساحل شیف که امکان سکونت لشکرها و قافله‌ها وجود دارد، زیارتگاهی وجود دارد که مزار شیخ منصور خزایی است. آرامگاه او در روستای زیارت در شش کیلومتری غرب برازجان و بر سر راه شیف قرار دارد. این روستا که موسوم به قلعه خشتی بوده به واسطه همین زیارتگاه معروف به زیارت شده است. شیخ منصور را باید از جمله صوفیان وابسته به خانقاه مرشدی کازرون دانست که رباط‌هایی را از آن شهر تا ساحل دریا در دست داشتند. برای عزیمت به شیف کاروان‌ها به روستای زیارت یا روستای مجاور آن به نام خوشاب **Khoshab** می‌آمدند و تدارک اقامت و علوفه و آذوقه در اینجا صورت می‌گرفت.

(Lorimer, Ibid:379-388) فعالیت‌های اقتصادی خورشیف در سده‌های میانه به اتکای همین روستاها بوده است.

از یک گزارش مربوط به قرن نهم هجری می‌توان دریافت که چگونه وابستگان به خانقاه مرشدی کازرون از همین مسیر خود را به ساحل دریا در منطقه اریشهر رسانیده و عازم حج می‌شده‌اند. (عمر مرشدی، ۱۳۸۳: ۵۷) نیز از متن فردوس المرشدیه که درباره شیخ ابواسحاق کازرونی و خانقاه‌ها و رباط‌های وابسته به خانقاه مرشدی است و در قرن هشتم فراهم آمده است می‌توان ارتباطات دریایی این خانقاه با سواحل دریای پارس و آن سوی آن را دریافت. (محمود بن عثمان، ۱۳۵۸: ۴۵۵ به بعد) اگرچه منبعی مانند تاریخ و صاف در تفصیل مطالب مربوط به حضور سلجوقشاه در ساحل خلیج فارس ساکت است اما بررسی‌های میدانی در نواحی ساحلی اطراف خورشیف جز آنچه که گفته شد اقتضای دیگری را نشان نمی‌دهد.

دو تجربه موفق عبور از دریا از مقابل مغولان

مغولان و متحدانشان مردمی صحراگرد و سوارکار بودند، لذا در عرصه جنگ‌های سواره‌نظام نیز رقیبی برایشان وجود نداشت. اما آنان از جنگ بر روی دریا عاجز بودند. شاید با توجه به همین شناخت از آنها بوده است که سلطان محمد خوارزمشاه تصمیم به پناهنده شدن به دریای مازندران گرفت. در سال ۶۱۷ هـ. ق در حالی که لشکرهای مغول فتح ماوراءالنهر را به آخر می‌رساندند، نیروی خاصی را مأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه کردند. این نیرو سراسر نواحی داخلی ایران را درنوردید و در فاصله‌ای بسیار نزدیک به تعقیب او پرداخت. سلطان محمد هرچند فرصت‌هایی برای پناه جستن در قلعه‌ها و کوه‌ها به دست آورد اما سرانجام به مازندران رفت. در آنجا او سوار بر قایق شد و به جزیره آبسکون پناه برد. گویا در آخرین لحظات مغولان بدانجا رسیده بودند اما هیچ اقدامی برای اعزام نیرو بدان جزیره انجام ندادند. این نشان می‌دهد که از رفتن بر روی دریا واهمه داشته‌اند. سلطان محمد در جزیره آبسکون جان باخت اما در هر حال دست مغولان بدو نرسید. (جوینی، ۱۹۱۶: ۱۱۵) اگرچه سلطان محمد در واقع در دریا اقامت جسته و عبور نکرده اما صرف حایل شدن آب دریا در اینجا مدنظر است.

تجربه دیگر در مورد عبور از دریا مربوط به سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه است. در سال ۶۱۸ هـ. ق سلطان جلال‌الدین پس از شکستی که در پروان بر مغولان وارد ساخت، از جانب شخص چنگیزخان و نیروی اصلی مغولان سخت مورد تعقیب قرار گرفت. او به سوی رود سند که در بزرگی به مانند دریایی دانسته شده است عقب نشست. پس از جنگی سخت در ساحل سند، سرانجام جلال‌الدین شکست خورد و چنانکه مشهور است از صخره‌ای به ارتفاع ده متر با اسب به رودخانه پرید و سوار بر اسب شناکنان قدم به هندوستان گذاشت. مغولان از این کار او سخت دچار حیرت شدند. چنگیزخان آن دسته از مغولانی را که می‌خواستند مانند جلال‌الدین به رودخانه وارد شوند مانع شد و تنها لشکر مغول توانست با یافتن گذارهایی به آن سوی رود برود. اما در هر حال جلال‌الدین با عبور از رودخانه از چنگ مغولان گریخت. (نسوی، ۱۳۶۶: ۷۹)

برای سلجوقشاه که در سال ۶۶۲ هـ. ق علیه مغولان قیام کرده بود، وقایع مربوط به سلطان محمد و سلطان جلال‌الدین و عبور آنها از دریا ورود به سالهای ۶۱۷ و ۶۱۸ هـ. ق امری شناخته شده بود و طرحی موفق به شمار می‌آمد، لذا تصمیم به عبور از آب را که توسط سلجوقشاه در نظر گرفته شده بود، باید سومین مورد از چنین اقداماتی در عصر مغول دانست.

مقصد سلجوقشاه در عبور از دریای پارس

چنانکه نقل شد و صاف الحضرة شیرازی به صراحت هدف سلجوقشاه از رفتن به خورشیف را تدارک عبور از دریای پارس دانسته است. اگرچه نزدیکترین موضع برای پناه جستن سلجوقشاه جزیره خارگ بود، رفتن به آن جزیره را نمی‌توان عبور کردن از خلیج فارس معنی کرد. جزیره خارک در حدود پنجاه کیلومتری خورشیف واقع شده دارای آب و اندکی زراعت است. با این حال برای اقامتی بلند مدت مناسب نیست و فقط برای عبور کردن از خلیج فارس مطلوب خواهد بود. اما هدف سلجوقشاه عبور از دریا بوده است. نواحی جنوبی خلیج فارس مانند هرموز نیز نمی‌توانست مقصد سلجوقشاه باشد. زیرا نواحی سفلی خلیج فارس در دست ملوک هرموز بود که تابع قراختائیان کرمان بودند. (تاریخ شاهی قراختائیان، همانجا)

به همین نحو جزیره کیش نیز که در تصرف دولت اتابکان فارس بود، در معرض تهاجم ملوک هرموز قرار داشت. چنانکه یک نوبت نیز اقدام به تصرف آن کردند. (وصاف، ۱۲۶۹:

۱۹۰) ملوک هرموز و در مرتبه بعد قراختائیان کرمان از آن رو برای سلجوقشاه خطرناک بودند که از دولت ایلخانان اطاعت می‌کردند. بدین ترتیب مقصد سلجوقشاه می‌توانست سواحل جنوبی خلیج فارس یعنی نواحی بحرین و عمان باشد. اینجا به نحوی نه چندان روشن در قلمرو مملوکان مصر به شمار می‌آمد. زیرا مملوکان بر حجاز و گاهگاهی بر یمن تسلط داشتند. از اینجا مملوکان با هند ارتباط می‌یافتند و در تجارت دریای هند با ایران عصر ایلخانی رقابت می‌کردند. خلافت عباسی مستقر در مصر نیز تحکیم روابط آنان با هند را موجب شده بود. کتاب طبقات ناصری که نزدیک به این زمان نوشته شده، گویای توجه خاصی است که سلاطین هند در این زمان نسبت به خلافت عباسی (مصر) داشته‌اند. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۷ به بعد) اگرچه به درستی نمی‌توان از موقعیت مملوکان در ساحل جنوبی خلیج فارس مطلع شد، یک گزارش مربوط به صید مروارید می‌تواند در این مورد کمک شایان توجهی نماید. کتاب عرایس الجواهر و نفایس الاطایب نوشته ابوالقاسم کاشانی در ذکر صیدگاههای مروارید خلیج فارس از جایی به نام سرخیمه نام می‌برد و می‌افزاید که به دست اعراب افتاده است. (کاشانی، ۱۳۴۵: ۱۳۰-۸۴)

منظور او از اعراب در اینجا وابستگان به مملوکان مصر است. زیرا حضور اعراب در ساحل جنوبی خلیج فارس بدیهی بود و در کتاب دیگری از کاشانی به نام تاریخ الجایتو در شرح نزاع میان ملوک هرموز و خاندان ملک الاسلام طیبی، آن را جدال عرب و عجم می‌نامد. (کاشانی، ۱۳۴۸: ۱۶۲) اما این عرب در اینجا اشاره فقط به خاندان طیبی دارد. تاکنون تلاشی برای تطبیق سرخیمه با راس الخیمه کنونی نشده است. هرچند ظاهر لغت تشابهی را اقتضا می‌کند.

اگر بتوان ساحل جنوبی خلیج فارس را مقصد سلجوقشاه در عبور از خلیج فارس بدانیم، او در آنجا در مجاورت مملوکان مصر قرار می‌گرفت که دشمن ایلخانان بودند؛ لذا از سلجوقشاه حمایت می‌کردند. نیز شبکه گسترده‌ای که مریدان شیخ و وابستگان تجارت پیشه خانقاه مرشدی کازرون (شیخ ابواسحاق) در سراسر خلیج فارس تا مصر و هند داشتند به کمک سلجوقشاه می‌آمدند. چنانکه بیلک غلام سلجوقشاه که در آخرین لحظات نجات یافت از کازرون به مصر گریخت و نجات یافت. (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۸۶)

ارائه چنین طرحی از برنامه سلجوقشاه برای عبور از خلیج فارس تا حدود زیادی اندیشه او را به جلال الدین خوارزمشاه در عبور از سند مشابه می‌سازد. برای اتابکان فارس، جلال الدین

خوارزمشاه نه تنها یادآور جنگ در برابر مغولان بود، بلکه این سلطان خوارزمشاهی داماد سلغریان (اتابکان) فارس نیز محسوب می‌شد. عمه سلجوقشاه به نام ملک خاتون همسر جلال الدین بود. (صاحب، ۱۹۶۵: ۲۴) اگرچه ما از سرنوشت شاهزاده خانم سلغری اطلاع کاملی نداریم اما روشن است که پس از کشته شدن احتمالی جلال الدین به فارس بازگشته است.

فرجام کار سلجوقشاه

سلجوقشاه پس از فراهم آوردن امکانات عبور از خلیج فارس، از خورشیف به کازرون بازگشت. آنجا طرفداران او که حول خانقاه مرشدی گرد آمده بودند. آماده جنگ می‌شدند، لشکری مرکب از سربازان اعزامی از کرمان، یزد، شبانکاره و مغول نیز خود را به کازرون نزدیک می‌ساخت. کازرون حصارى نداشت و به نظر نمی‌آید که سلجوقشاه قصد اقامت و جنگ در آنجا را داشته باشد، بلکه با توجه به حضور دخترانش در اطراف قلعه سفید، احتمال می‌رود که بیشتر در صدد انتقال آن‌ها بوده است. شیراز اکنون در دست دشمنان او قرار داشت و مسیر شیراز به کازرون نیز توسط نیروهای طرف مقابل طی شده بود. در کازرون نیز خیلی زود سلجوقشاه توسط نیروهای اعزامی به محاصره درآمد. امید سلجوقشاه در همان حال که به ایستادگی نیروهایش بود، بر اساس این اعتقاد نیز قرار داشت که تربت شیخ ابواسحاق به او مدد خواهد رساند. اما چون مددی نرسید چندین نوبت کوشید که حلقه محاصره را که بر گرد خانقاه بسته شده بود بشکند. در تمام مدت روزی که جنگ با شدت جریان داشت تلاش سلجوقشاه معطوف به در هم شکستن محاصره و خروج از کازرون بود. (وصاف، ۱۲۶۹: ۱۸۸) عاقبت سلجوقشاه پس از جنگی شدید زخمی و اسیر شد. دخترانش نیز اسیر گشتند. جان باختن سلجوقشاه پایان ماجرای او بود. در حالی که به دلیل عدم توفیق در شکستن محاصره خانقاه مرشدی نتوانسته بود از تدارکاتی که در خورشیف برای عبور از خلیج فارس دیده بود بهره برداری کند.

نتیجه

شورش سلجوقشاه در تمامی مراحل پیدایش تا سرکوب به صورت لایه‌های پی در پی رشته علت‌هایی بود که یکی پس از دیگری به ظهور می‌آمدند. تعارض درونی خاندان

سلغری، شکل‌گیری شرایط سیاسی جدید فارس در پی سلطه مغولان و سرانجام بی‌ثباتی دولت سلغریان پس از مرگ اتابک ابوبکر، علت‌های نزدیک شکل‌گیری این شورش بود. اما در نگاهی بلندتر، سلجوقشاه را می‌توان سخت متأثر از سرگذشت جلال‌الدین خوارزمشاه دید. میان شخصیت آن دو تشابه‌هایی دیده می‌شود و بدین جهت می‌توان شورش او را در دنباله شورش‌هایی دانست که توسط جلال‌الدین‌های آرمانی شکل گرفته است. (بیانی، ۱۳۶۷: ۱۲۱-۱۲۰) در همان حال او کوشید همان شیوه‌ای را که جلال‌الدین در عبور از سند در پیش گرفته بود تکرار نماید. جلال‌الدین در سال ۶۱۸ هـ. با عقب‌نشینی به هند که با عبور متهورانه از سند صورت گرفت، توانست چنگیزخان را در رسیدن به پیروزی در برابر خویش (جلال‌الدین) ناکام گزارد. اما سلجوقشاه برای تکمیل رشته اتصال اطرافیان خود از نواحی کازرون به ساحل خلیج فارس زمان کافی در اختیار نداشت. در اینجا نیز تشابهی میان داستان او و جلال‌الدین دیده می‌شود، اما در ماجرای سلجوقشاه او خود جان می‌باخت و اطرافیانش به اسارت می‌رفتند در حالی که برای جلال‌الدین این فرصت پیش آمد که نجات یابد و اطرافیانش جان باختند. بدین جهت در عرصه خلیج فارس این امکان پدید نیامد که مقاومتی از آن‌گونه که جلال‌الدین رقم زده بود، شکل گیرد. با همه این احوال و با وجود نقش مهمی که خانقاه مرشدی در این شورش داشتند، پس از سلجوقشاه نیز موقعیت این خانقاه حفظ شد.

منابع

- ۱- ابن بطوطه (۱۳۵۹) سفرنامه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ابن بلخی (۱۳۶۴) فارسنامه. تصحیح لسترینج. توضیحات منظور رستگار. شیراز: انتشارات فارس‌شناسی.
- ۳- ابن ماجد (۱۳۷۲) الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد. تصحیح احمد اقتداری. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۴- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸) مسالک و ممالک. به اهتمام ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵- بیانی، شیرین (۱۳۶۷) دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران: نشر دانشگاهی.

- ۶- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳) طبقات ناصری. تصحیح عبدالرحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ۷- جوینی، عطاملک (۱۹۱۶ م) تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. لیدن.
- ۸- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد (۱۳۶۳) مجمع الانساب. به تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ۹- صاحب (۱۹۶۵) دفتر دلگشا. به اهتمام رسول هادی زاده. فرهنگستان علوم جمهوری تاجیکستان.
- ۱۰- عمری مرشدی، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۳) معدن الدرر (سیرت‌نامه حاجی، ناصرالدین عمر مرشدی). تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی. تهران: نشر کازرونیه.
- ۱۱- فسایی، میرزا حسن (۱۳۱۷ ق.). فارسنامه ناصری. انتشارات سنایی. بی‌جا.
- ۱۲- قاضی بیضاوی، ناصرالدین عمر (بی‌تا) نظام التواریخ. تصحیح بهمن کریمی. تهران: علمی.
- ۱۳- کاشانی، ابوالقاسم (۱۳۴۵) عرایس الجواهر و نفایس الاطایب. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۱۴- مؤلف ناشناس (۱۳۵۵) تاریخ شاهی قراختائیان کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۵- محمودبن عثمان (۱۳۵۸) فردوس المرشدیه فی اسرار صمدیه. تصحیح ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۶- نسوی، نورالدین محمد زیدری (۱۳۶۶) سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی. ترجمه محمدعلی ناصح. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ دوم. تهران: انتشارات سعدی.
- ۱۷- وصاف الحضرة شیرازی، لطف‌الله بن عبدالله (۱۲۶۹ هـ) تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. بمبئی.

18- Lorimer (1908) *Gazetteer of the Persian Gulf*, Vol JJA culcuta.